دوفصلنامه علمی ـ تخصصی مطالعات تطبیقی کلام
سال یاز دهم/ شماره ۱۷ بهار و تابستان ۱۴۰۰

Tow quaterly scientific – specified
studies of theology Comparative
Year 11 No.17, Spring & Summer 2021

نقش معرفت در نهضت حسینی

□ محمدهادی باقری *

چکیده

یک از مهم ترین راه معرفت آیات قرآنی است، که ما رابه شناخت «اولی الامر» یاری می رساند، «اولی الامر »که در این مقاله محل بحث است، معرفت به جایگاه امام حسین (ع)از طریق معرفت قرآنی مورد بحث است، وروایات متعدیدی هم جهت تبین معرفت آورده شده است، معرفت در کلام امام حسین(ع) جهت معرفت هدف نهضت حسینی، معرفت تسلیم در امری خدای رحمان در سخان نجات بخش امام حسین(ع) ، معرفت عزت خواهی در کلام امام حسین(ع) معرفت از زیارت وبارگاه ملک پاسبان آن امام همام، معرفت درسخنان یاران امام حسین(ع) اعم ازبنی هاشم وغیری بنی هاشم مورد مداقه قرار گرفته است، معرفت از طریق عقل و معرفت از طریق حواس پنجگانه موردبحث قرار گرفته است، در مجموع یازده قسم معرفت که در روشن گری نهضت حسینی نقش داشته در این مقاله مورد توجه ومداقه قرار گرفته است.

هدف کلی در این مقاله از منظرآیات، روایات، حکم عقل وحواس پنجگانه درمعرفت انقلاب امام حسین(ع) جهت روشنگری ومعرفت در جامعه آنروز وامروز تحریر شده است.

رویش بررسی این مقاله به صورت توصفی تطبقی انجام گرفته است.

پرسش اصلی: چه دلیلی به وجود معرفت، به نهضت حسینی وجوددارد .

کلمات کلیدی: معرفت، اولی الامر، امام حسین، یقین، تسلیم، عقل حواس پنجگانه.

---

* فارغ التحصل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه.

مقدمه

پیشنه بحث در معرفت نهضت حسینی کتاب مستقل زیاد نوشته نشده است، ولی در ضمن کتاب های مختلیف بحث شده است، معرفت نهضت حسینی برق آسا روشن گری ومعرفت را در عمق ژرفای جامعه آن روز وتمام سالکان وعارفان بشریت به طول تاریخ به ارمغان آورده است، با رسیدن با مراتیب عالی عرفان مشتاق وشیدای دیدار محبوب می گردد، آنچه مانع تجلی جمال محبوب می شود؛ مثل لشکر جهل جمود یزیدی به علیه آنان به جهاد مصلحانه پرداخته است، نهضت معرفت آفرین امام حسین(ع) ویاران وفا دارش به جهت همین جهل زدایی وخدماتت روشنگری ومعرفت آوری در تاریخ جاویدان شده است.

کتاب های به اسم مشخص به اسم معرفت حسینی یا معرفت نهضت حسینی آن چنان خیلی زیاد نوشته نشده است؛ ولی کتاب های به صورت ضمنی از معرفت حسینس بحث شده، کتاب های زیادی نوشته شده است.

ازمتقدمین : مثل مجلسی در کتاب بحار انوار، قاضی نورالله دراحقاق الحق، شسیخ مفید در کتا ب الاختصاص ،عاملی در کتاب اعیان الشیعه، مقرم عبد الرزاق در کتاب مقتل الحسین، مجلسی در کتاب جلال العیون، ابن طاوس در کتاب لهوف ، مفید در کتاب ارشاد، قمی در کتاب نفس المهموم، محلاتی در کتاب ریاحین الشریعه وغیره.....

از معا صرین که در معرفت حسینی که به صورت مستقل ویا ضمنی بحث کرده مثل رای شهری و جمعی از نوسندگان حسینی در کتاب دانشنامه امام حسین(ع) ، انصاریان در کتاب تفسیر حکیم ، کتاب معرفت حسینی از محمد رضایی نسب، کتاب عزت واقتدار حسین تجلی آن در انقلاب اسلامی از محمد حسین شاعری، شناخت عرفانی از محمد حسین بهشتی، معنویت وعر فان امام حسین(ع) ازفاطمه رامین، حماسه حسینی مطهری وغیره.در بعضی این کتابها به صورت مستقل در بعضی به صورت ضمنی، از نقش معرفت در نهضت حسینی بحث شده است.

ضرورت بحث معرفت درنهضت حسینی از این جهت مهم است، که در جامعه معرفت افزای شود نهضت حسینی مشحون از معرفت بوده، معرفت به هدف نهضت حسینی، به قداست نهضت حسینی، از معرفت یاران که مخلصانه در راه اسلام بذل سرو تن کرد، که در تاریخ بشریت نظیر ندارد، مثل حضرت عباس(ع) که آب راروی آب انداخت به جهت که ا مام

حسین(ع) واطفال شان تشنه کام بو د آب نخورد؛ لذا ضروری است از معرفت وفدا کاری این مردان بزرگ تاریخ ساز کربلا مطلع شویم، از مکتب معرفت آفرین حسین(ع) درس معرفت وعزت بیاموزیم.

معرفت در لغت

عرفه وعرفان ادراک چیزی بواسطه ی تفکرتدبر درآثار آن که اخص ازعلم میباشد، نقطه مقابل عرفان انکار است فلان« یعرف الله» فلانی به خداوند معرفت دارد؛ ولی گفته نمی شودفلان «یعلم الله»: در حالی متعدی به مفعول واحد باشد؛ چون معرفت بشر نسبت به خداوند از طریق اندیشه در آثار وجودی و مخلوقات وی می باشد نه این که مستقیما در ذات اوتدبر شود(الاصفهانی (۱۳۸(ع)ش) مفردات راغیب، ص۵۱۱).

معرفت در اصطلاح

معرفت در اصطلاح اندیشمندان اسلامی به معنای مطلق علم و آگاهی تفسیر شده است، چه این آگاهی با واسطه باشد و چه بی واسطه و متعلق آن هم چه از امور حسی باشد و چه غیر حسی (حسین زاده(۱۳۸۵ش) درآمدی بر معرفت شناسی ص۲۲).

چهار دلیل برای معرفت نهضت حسینی؛ یعنی معرفت از منظر قرآن شریف از طریق روایت حسینی ودیگر روایات مرتبط ومعرفت از طریق حکم عقل ومعرفت از طریق حواس پنجگانه برای معرفت در نهضت حسینی در این مقاله بعنوان « نقش معرفت در نهضت حسینی» مورد پژوهش قرار گرفته است.

اقسام معارف

۱. معرفت اولی الامر

.«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً» (سوره النساء، آیه ۵(ص)).

ای اهل ایمان امر پروردگار را اطاعت نمائید و هم چنین از فرمان پیامبر اسلام و فرمانروایان از

جانب خدا پیروی کنید و چنانچه در باره پیش آمدی بگفتگو و نزاع کشد بحکم خدا و رسول بازگردید اگر به پروردگار و روز قیامت ایمان دارید رجوع بحکم خدا و رسول از هر چه تصوّر کنید برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود

نکته ها:

الف. حقیقت ایمان و خشنودی پروردگار در معرفت امام و اطاعت از او است زیرا مفاد آیه «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ» آنستکه هرگاه کسی همه شب را بنماز برگزارد و روزها امساك کند و اموال خود را در راه خدا ببینوایان بدهد و بزیارت کعبه رود لیکن نشناسد ولیّ امر را و از او پیروی نکند و عبادتهای او بتعلیم وی نباشد بهره ئی از اعمال خود نزد پروردگار نخواهد داشت و در صف اهل ایمان نیست پروردگار نیکان از اهل ایمان را بفضل خود از نعمتهای جاوید برخوردار می‌فرماید. (حسینی (١٤٠٤ق) ج٤، ص: ١٣٥).

در محل بحث اولوالامرامام حسین (ع) است کسی به امام همام معرفت نداشته باشد از اهل ایمان نیست از اعمال روزه، نماز، حج وغیره بهره ای نخواهد برد.

ب . در کتاب کافی بسندی از مقرن روایت نموده که شنیدم از حضرت صادق (ع) میفرمود: ابن کواء حضور امیر مومنان علی (ع) شرفیاب شد سؤال نمود، از آیه «وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ» حضرت فرمود، ما اعراف هستیم، کاملا یاران و پیروان خود را میشناسیم، و ما اعراف هستیم، که بدون معرفت و پیروی ما پروردگار شناخته نمیشود، و ما اعراف هستیم روز قیامت میان بهشت و دوزخ میایستیم، کسی وارد بهشت نخواهد شد جز اینکه ما را بشناسد، و ما او را بشناسیم، و کسی وارد دوزخ نمیشود، جز اینکه ولایت ما را انکار نماید، و ما نیز پیروی او را انکار نمائیم. (همان، ج٦، ص: ٣٦٢)

ج. در تفسیر ابو الفتوح مذکور است که: وجه استدلال این آیه بر امامت ائمه اثنی عشر :آنست که: حق تعالی اطاعت اولی الامر را به اطاعت خود و رسول خود مقرون ساخته، و چنانچه ذات اقدس الهی از همه قبایح، منزه، و رسول او از همه معاصی کبیره و صغیره، معصوم و مطهر می‌باشد، «اولی الامر» نیز باید چنین باشند. (حسینی (١٣(ص) ٢ش) ج٢، ص: ٤٨٠) در محل بحث خویش مقام امام حسین (ع) چنین معرفت پیدا می کنیم که آنچنان که اطاعت خداوند منان واجب است، اطاعت امام حسین(ع) هم واجب است.

د. جایز نیست حق تعالی طاعت احدی را علی الاطلاق واجب گرداند، مگر آنکه عصمت عطا فرموده باشد، و باطن او همچو ظاهر او، و مؤتمن باشد از غلط و امر قبیح و این صفت در

آمر و علمائی که غیر ائمه معصومین :می‌باشند، تحقق نمی‌یابد و مؤید این است که خداوند تسویه فرموده میان خود و رسول خود صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در حکم، و طاعت اولی الامر را مقارن ساخته به طاعت خود و طاعت رسول خود. و همچنانکه حکم خود و حکم رسول را فوق سایر بندگان گردانیده، حکم اولوا الامر را نیز فوق ایشان گردانیده. و بدیهی است که تساوی بین «اولوا الامر» و خدا و رسول در این امر، بدون عصمت ایشان متصور نیست، زیرا حکم غیر معصوم در مظانّ خطا و مخالفت است، و لکن حکم خدا و رسول، مجزوم الیقین باشد. پس چگونه میان حکمین، تسویه وقوع یابد، لذا محقق و معلوم شد که ولایت، صفت ائمه هدی است از آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که امامت و عصمت ایشان ثابت است (همان، ج۲، ص: ٤(ع)(ص) -٤٨٠).

ه. از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسیدم که من، خدا و رسول او را می‌دانم و می‌شناسم، اما «اولی الامر» را نمی‌دانم؟فرمود: یا جابر هم خلفائی و ائمّة المسلمین اوّلهم علیّ بن أبي طالب. ای جابر، ایشان جانشینان من و امامان مسلمین‌اند بعد از من. اول ایشان علی بن ابی طالب (ع) بعد از او حسن بن علی (ع) بعد از او حسین بن علی بن الحسین (ع)و بعد محمد بن علی، و او در تورات معروف به باقر (ع) است، و تو او را دریابی. ای جابر، چون او را دریابی، سلام من به او رسان. و بعد حضرت، یك یك ائمّه را نام می‌برد تا آنکه چون به حجت قائم علیه السّلام رسید، فرمود که: نام او نام من باشد، و کنیه‌اش کنیه من، و حجت خدا بود و بقیه او در میان خلق. حق تعالی مشارق و مغارب را به دست او بگشاید. و او از شیعه خود غائب گردد، بر وجهی که از غایت طول مدت، هیچکس تصدیق به وجود او نکند، مگر مؤمنی که حق تعالی قلب او را به ایمان امتحان کرده باشد سلام برسان. (همان، ج۲، ص: ٤٨١-٤٨٢).

۲. معرفت حجت

الف. الكافي عن زرارة: قالَ أبو عَبدِ اللَّهِ علیه السلام: لا بُدَّ لِلغُلامِ مِن غَيبَةٍ ... فَقُلتُ: وما تَأمُرُني لَو أدرَكتُ ذلِكَ الزَّمانَ؟ قالَ: ادعُ اللَّهَ بِهذَا الدُّعاءِ:
اللَّهُمَّ عَرِّفني نَفسَكَ؛ فَإِنَّكَ إن لَم تُعَرِّفني نَفسَكَ لَم أعرِفكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفني نَبِيَّكَ؛ فَإِنَّكَ إن لَم تُعَرِّفني نَبِيَّكَ لَم أعرِفهُ قَطُّ، اللَّهُمَّ عَرِّفني حُجَّتَكَ؛ فَإِنَّكَ إن لَم تُعَرِّفني حُجَّتَكَ ضَلَلتُ عَن ديني. (کلینی، (۱۳۶۳ش) ، ج ۱، ص ۳٤۲ ح ۲(ص)).

دعایی که حضرت امام صادق (ع)تعلیم فرمود که در زمان غیبت و امتحان شیعه بخواند

خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی فرستاده‌ات را نشناخته‌ام، خدایا فرستاده‌ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده‌ات را به من نشناسانی حجّتت را نشناخته‌ام، خدایا حجّتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم.

گرچه این دعا در زمان غیبت امام زمان (ع) دستور داده شده که خوانده شود ولی این نکته به دست می آید که معرفت حجت همسنگ معرفت خدارسول است یک حجت از حجج الهی هم امام حسین (ع) است که که باید از مقام با عظمت انقلاب نجات بخش اومعرفت حاصیل نماییم از برکات رستاخیز شکوهمند حسینی مستفیض شویم .

ب. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَلنُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ اَلْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاَمُ يَقُولُ:« مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ لاَ يُعْذَرُ اَلنَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لاَ يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا اَلْأَمْرُ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَ مَنْ مَاتَ عَارِفاً لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ اَلْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ » کلینی، (۱۳۶۳ش) ، ج۱ ، ص۱۵۵)

کسی که بمیرد ولی معلوم نباشد پیرو کدام امام است (امام بر حق را انتخاب نکرده)، مردن چنین شخصی از نوع مردن جاهلیت است. مردم، معذور نیستند مگر اینکه امامشان را بشناسند. اما آنکه بمیرد در حالی‌که امامش را شناخته است، این تقدّم و تأخّر (شناخت) مهم نیست (مهم، اصل شناخت است که باید حاصل شود). و کسی که بمیرد در حالی که امام خویش را می‌شناسد، همانند کسی است که با حضرت قائم ـ عجّل الله تعالی فرجه الشّریف – در خیمة حضرتش باشد

اقسام معرفت که در ذیل این حدیث شریف قابل طرح است، برای هر یکی از حجج الهی قابل تطبیق است ولی فعلا بحث ماروری معرفت نهضت حسینی است که چهار صورت قابل تصور است:

الف. معرفت یک وقت است که در گذشته است فعلاً هم معرفت دارد عاشق مکتب امام حسین است، مثل یاران وفادار امام حسین(ع) که از اول به امام حسین (ع)ونهضتش معرفت داشت تا آخر با معرفت باقی ماند مثل سعد بن عبد الله حنفی :

بعد از نماز مغرب شب عاشورا حضرت سیدالشهداء(ع)طي سخناني از اصحاب تشكر كرد و بيعت را از آنان برداشته و فرمود: «مي توانيد ميدان كربلا را ترك كنيد، چرا كه اينان فقط با من كار دارند».هر يك از اصحاب و اهل بيت جوابهاي شورانگيزي به امام (ع) دادند، از جمله سعيد بن عبدالله عرض كرد:«نه به خدا قسم اي پسر پيغمبر ٦ما هرگز وانمي گذاريم تو را، تا خداي

تعالي بداند كه ما از تو و پيغمبر خدا محافظت كرديم. و اگر بدانم كه كشته مي‌شوم سپس زنده شده و سوزانده مي‌شوم و پس از آن متلاشي شده و در هوا پراكنده مي‌شوم، تا هفتاد مرتبه، از تو جدا نمي شوم تا مرگ خود را در نزد تو ببينم. پس چگونه جنگ نكنم در حالي كه اين يك كشته شدن است، پس از آن به كرامتي كه براي آن هرگز پاياني نيست مي‌رسم.سعيد در ظهر روز عاشورا از جمله افرادي بود كه جان خود را سپر امام(ع) كرده تا آن حضرت با نيمي از اصحاب، نماز ظهر (خوف) اقامه كرده و نيم ديگر به دفع دشمن پرداخته تا نوبت نمازشان برسد.سعيد روز عاشورا در پيش روي آن حضرت ايستاده و خود را هدف تيرها نموده بود و هر كجا كه آن حضرت حركت مي‌كرد در پيش روي آن حضرت بود تا اين كه روي زمين افتاد، و در اين حال مي‌گفت: «خدايا لعن كن اين جماعت را، لعن عاد و ثمود، اي خداي من سلام مرا به پيامبر (ص) خود برسان و به او ابلاغ كن آن چه به من رسيد از زحمت و جراحت و زخم چه اين كه من در اينكار قصد كردم نصرت ذريه پيغمبر(ص) تو را. »او اين سخنان را گفته و به شهادت رسيد. در بدن سعيد به غير از زخم شمشير و نيزه، سيزده چوبه تير يافتند.به نقل شيخ ابن نماز حضرت امام حسين(ع) و اصحابش نماز را فرادي و به اشاره خواندند.سعيد بن عبدالله در زيارت ناحيه مقدسه يكي از افرادي است كه بيشترين توجه به او شده است.وقتي كه سعيد در محافظت از امام (ع) زخمي شده و بر زمين افتاده و در حال شهادت بود، چشمهايش را باز كرد و به صورت امام (ع) تماشا كرده و به آن حضرت عرض كرد: «اوفيت يا ابن رسول الله؟ ؛ اي پسر رسول خدا، به عهدم وفا كردم؟ »امام (ع) فرمود: «نعم انت امامي في الجنة؛ آري وفا كردي و تو پيشاپيش من در بهشت هستي. » (رای شهری (۱۳۸۸ش) ص٥٤٤-٥٤٦).

به امر حضرت سيدالشهدا (ع) زهير و سعيد حنفي جلوي روي آن حضرت ايستادند تا نماز ظهر به صورت نماز خوف با نصف اصحاب گذارده شد، سعيد آن قدر تير را به جان خريد كه به زمين افتاد.بعد از نماز، امام (ع) اصحابش را براي جهاد با كفار تشويق و تحريص نموده و زهير براي بار دوم عازم جهاد شده و به آن حضرت عرض كرد: فدتك نفسي هاديا مهدياليوم القي جدك النبيا و حسنا و المرتضي علياو ذوالجناحين الفتي الكميا (همان، ص٤٤٨)

ب. يک وقت است معرفت از اول نداشته ولی فعلاً عاشق مکتب امام حسین (ع)است مثل حر این که در آخرین تصمیم گرفت به خیمه گاه امام حسین (ع)آمد توبه کرد یار و یاور امام حسین (ع)شددر تاریخ ماند گار شد هر جا نام حسین (ع) است نام حر فدایی امام حسین (ع)هم آن جاماندگار مانده است.

ج. کسانی که از اول عاشق یار و یاور امام حسین (ع)بوده است، در کربلا آمده به جنگ هم آمده است، آخرین لحظات امام حسین (ع)رها کرده آیا این عارف به هدف و مکتب امام حسین (ع)گفته می‌شود یا نه این مربوط به آن بحث اصولی می شود اینکه مشتق حقیقت به متلبس به مبده حقیقت است یا به اعم از متلبس ومن قضاعنه مبده حقیقت بنااینکه مشتق به اعم حقیت است، به این قسم هم عارف به انقلاب امام حسین (ع) گفته می شود.

د. قسم چهارم این که از اول معرفت به مکتب امام حسین (ع)نداشته تا آخر هم به مکتب امام حسین(ع) به پیامهای نهضت نجات‌بخش کربلا معرفت پیدا نکرده است مثل یزید و لشکریانش.

در این چهار صورت دو صورت اول عارف به مکتب امام حسین (ع)گفته می شود،آن دو گروه مثل کسانی است که امام عج در خیمه نشته است، ولو حضرت قایم عج در آنزمان در این دنیا نبوده، ودر صورت سوم متوقف به بحث مشتق است، که علماء مشتق را حقیقت به متلبس به مبدأیا اعم از متلبس و غیر متلبس حقیقت می داند

چهارم که اصلا معرفت قیام امام حسین (ع)ندارد نه در اول زندگی معرفت داشته به امام حسین (ع) در آخر زندگی هم به امام حسین (ع)معرفت پیدا نکرده خوب این از بحث خارج است به امام حسین (ع) ونهضتش معرفت ندارد.

۳. معرفت یقینی

بعض از مراتب معرفت به مرحله اعلی ازعلم یقین رسیده که شک دیگر به آن راه ندارد به قول مولی امیر «المومنین لَوْ کُشِفَ الْغِطاءُ ما ازْدَدْتُ یَقیناً» (قرشی (۱٤۲(ص) ق) موسوعة الإمام أمیرالمؤمنین،ج۱،ص(ص) ۵) اگر پرده از روی آن بر داشته شود، برآن معرفت ویقین چیزی افزوده نمی شود مثل معرفت وشناخت امیر المومنین از خداوندمنان که تمام مظاهر وصفات خدای منان را می داند، که اگر پرده بر داشته شود، معرفت فوق آن نیست وشهودی فوق آن وجود ندارد، از همین نوع معرفت یقینی معرفتی رضا وتسلیم امام حسین(ع)است،که درآخرین لحظات در سر زمین بی آلایش کربلا می فر ماید:« صبرا علی قضائك یا رب، لا إله سواك»

آری، حسین (ع)در راهی که گام نهاد مردانه ایستاد، مردانه جنگید و مردانه جان باخت؛ و از ایثار هر آنچه داشت دریغ نورزید. او آن همه فداکاری و گذشت را نه به طمع متاع پست دنیا، بلکه برای کسب رضای پروردگار خویش نمود.

ای یگانه معبود بر تقدیر تو شکیبایم. ای فریادرس فریادخواهان، من پروردگار و معبودی جز تو ندارم. بر فرمان تو شکیبایم، ای فریادرس بی‌فریادرس. ای جاویدان نیستی‌ناپذیر. ای زنده کنندهٔ مردگان، ای نگهدارندهٔ همگان با همهٔ آنچه می‌کنند، میان ما و اینان داوری فرما که تو بهترین داوری.

نکته ها:

الف. در حدیث است ای یگانه معبود بر تقدیر تو شکیبایم.این جمله دلالت بر شناخت نفس دارد که امام حسین (ع)به نفس خویش اطمئنان دارد که بر مشکلات که در این جنگ می آیدصبر می کند« صبرا علی قضائک»

ب . حضرت امام حسین (ع) نفسش را شناخته است، کسی نفسش را شناخت پرور دگارش راشناخته است هر مشکل بیاید، با یاد خدا تحمل می کند «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی(١٤٠٤ ق) ، ج ٥٨ ، ص ٩١). هرکس خود را بشناسد، قطعاً پرودگار خویش را شناخته است.

علی (ع)قال : « غاية المعرفة أن يعرف المرء نفسه» (ری شهری(١٣٨٤ش) ج،٣ ص١٨(ع)٦) با لاترین حد شناخت، خود شناسی است

علی (ع)«نال الفوز الاكبر من ظفر بمعرفة النفس» (المشكيني (١٣٨٢ ه.ش) ج١، ص١٣(ع)) کسی که به شناخت خویش دست یابد، به بالاترین سعادت رسیده است.

ج. در سخت ترین شرایط در آخرین لحظه زندگی امام جلوه زیبایی از معرفت توحیدووحدانیت خداوندمنان بیان شده، که مردم در هیچ شرایط فراموش نکندخداوندواحد تنها مدبیری است که سر نویشت انسان هارا تدبیر می کند « يا رب، لا إله سواك »

ه. معرفتی دیگری که در این کلام نمایان است نفی هر گونه معبودومدبیر دیگر غیر خدای منان شده است « مالي ربّ سواك، و لا معبود غيرك »

و. معرفتی که در کلام امام حسین (ع)جلوه دارد، ای فریاد رس غیر تو فریاد رس نیست استغاثه وکمک را از تو طلب می کنم که غیر تو فریاد رس نیست « يا غياث المستغيثين «

ز. معرفت دیگری به تو صبر میکنم از کریم ورحیم غیر کرم ورحمت نمی بارد به همه پیرانش این در س را داده است، که به حکم خدای کریم ورحیم بایدصبر کنیم از کریم جز رحمت نمی آید « صبرا علی حكمك »

ح. معرفتی به جاویدانی خداوند منا ن چنین می فرماید یا « يا دائما لا نفاد له» ای جاویدان

فنا نا پذیر توسل مابه تواست مثل امام حسین (ع)که توسلش به پنا نا پذیر شده است، خودش در دل ها جا ویدان شده است، هر سال به نام اماحسین (ع) پرجم عزا داری به پامی شود به نام امام حسین(ع) تا هدف انقلاب امام حسین (ع)واحکام دین تحکیم می شود.

ط. تبیین معرفتی که خدایی توانمندکه مرده را زنده می کند چنان که به دست پیامبرخویش حضرت عیسی مرده را زنده کرد،یا اینکه تو آن خدای که دل های مرده راتو زنده می کنی قلب هارا توبه سوی حیات وارزشهای انسانی سوق می دهی« یا محيي الموتى ».

ی. معرفتی هم در این کلام تبیین شده خدای بالای سری ماست که نگهدارندۀ همگان است با همۀ آنچه می‌کنند« یا قائما علی کل نفس بما کسبت ».

ک. معرفتی جلوه دارد که دنیا بدون داورنیست همه کارها داوری می شود، بهترین داور خداوندمنان است هر چه خدا کرد باید به دل جان قبول کنیم چونکه حکیم بهترین داور است «احكم بيني و بينهم و أنت خير الحاكمين»

۴. معرفت درآرامش وتسلم

الف. عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام «قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم إِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ، قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ إِذَا رَأَى مَا يَسُرُّهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِنِعْمَهِ اللَّهِ تَتِمُّ الصَّالِحَات» (انصاریان (۱۳۸۸ش) ص: ۲۶(ع))

ما اوج آرامش اهل دین را می‌توانیم در گودال قتلگا کربلا ببینیم. در این موقعیت، آن قدر حضرت سید الشهداء (ع)آرامش باطن داشت که با دیدن هفتاد و دو بدن قطعه قطعه شد یاران و فرزندانش، و با شنیدن صدای ناله زنان و بچه‌های کاروانش، انگار که گودال قتلگاه بهترین تختخواب استراحت اوست. برای همین، او صورت خود را بر روی خاك گذاشت و گفت: «الهی! رضاً بقضائك.» آن هم در کمال آرامش؛ یعنی اصلًا دلش گرفتار این نبود که چرا الان یزید در کاخ نشسته و من در گودالم؛ چرا الان دارند شیرخوارگان بنی‌امیه را در گهواره‌های‌شان آرام می‌کنند؛ گهواره‌هایی که به آن، میخ طلا و نقره زده بودند، ولی باید نوزاد شش ما من، تشنه جان بدهد. اصلًا دل او اسیر این مسایل نبود؛ چون همه ناآرامی‌ها متعلّق به اسارت قلب است؛ همه چون و چراها، متعلّق به اسارت قلب است. همین است که اهل ایمان آرامش کامل دارند. به خدا قسم، حضرت ابی‌عبدالله (ع)در گودال قتلگاه، از نظر باطن، خوش‌تر از شاهانی بود که روی گران‌ترین تخت‌ها آرمیده بودند. (همان، ص۲۶(ع)).

ب. حال تسلیم حال بسیار مهمی است، این حال که کیفیتی قلبی است از اوصاف انبیا و امامان و اولیاء خاص حضرت حق است، در این حال است که انسان همه برنامه‌ها و امور طبیعی و احکام تشریعی، و نقل و انتقالاتی که در جریانات هستی صورت می‌گیرد جلوه علم و حکمت و مشیت و سبب سازی و سبب سوزی و مصلحت خواهی حق می‌بیند، و چیزی جز فعل احسن مشاهده نمی‌کند، و در باطنش دچار چون و چرا و سؤال بیجا نمی‌گردد، و مشتاقانه و خالصانه به اجرای احکام الهیه برمی‌خیزد، و اگر علت و حکمت چیزی را نداند، یا اموری را بر خلاف عقل محدود خود بنگرد، یا حکمی از احکام حق را مطابق میل وخواسته‌اش نبیند، کمترین دغدغه‌ای در باطنش حاصل نمی‌شود، و به تنگی سینه، و غم و غصه و بیم و ترس دچار نمی‌گردد، بلکه با شرح صدر و نورانیت باطن، و ایمان استوار به استقبال همه امور صادر شده‌ی از حق می‌رود، و با همه وجودش سرود عارفانه «الهی رضا بقضائك، تسلیما لامرك» را سر می‌دهد. (انصاریان (۱۳۹۳ش) ج٤، ص:۳۵۱- ۳۵۲)

ج. «سلموا لامر الله سبحانه و امر ولیه فانکم لن تضلوا مع التسلیم:» (آمدی (١٣٦٦ش) ص ٤٣٦) به همه دستورات خدای سبحان، و کسی که از جانب او نسبت به شما ولایت دارد چون انبیا و امامان با همه وجود تسلیم شوید، که با تسلیم شدن هرگز گمراه و منحرف نخواهید شد.

ابراهیم بر اثر همین حال تسلیم بود که جان و مال و اولاد خود را هزینه حق کرد، و در این مسیر جز با قدم شوق و اخلاص حرکت نکرد، و در این زمینه آن چنان شد که وقتی نمرودیان او را به آتش انداختند جبرئیل به او نازل شد و گفت:

«هل لك من حاجة؟ فقال: اما الیك فلا فقال: الا تسأل ربك؟ فقال حسبی بسؤالی علمه بحالی!»

آیا حاجتی داری؟ گفت به تو هیچ نیازی ندارم، گفت آیا از پروردگارت درخواست نجات نمی‌کنی، گفت: آگاهی‌اش به وضع من مرا نسبت به درخواستم کافی است. (انصاریان (۱۳۹۳ش) ج٤، ص: ۳۵٤)

۵. معارف در روایات حسینی

مهم ترین معارف اسلامی امر به معروف ونهی از منکربوده است که موجب نجات جامعه آن روز وامروز شد ه است.

الف. وصیت امام حسین (ع)

وصیت امام حسین(ع) هدفش را روشن مي‌سازد ، امام حسین (ع)دوات و کاغذ خواست و این وصیت را براي محمد حنفیه در وقت خروج از مکه نوشت: «و اني لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي صلي الله عليه و آله اريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي و ابي علي ابن ابي طالب (ع)» مجلسی (١٤٠٤ق) ج ٤٤، ٣٢(ص))

من براي سركشي و طغيان و فساد و تباهي و ستم قيام نمي كنم بلكه قيام و خروج من براي اصلاح امت جدم كه درود خدا بر او و آلش باد و امر به معروف و نهي از منكر است و مي‌خواهم به روش جدم و پدرم علي بن ابيطالب عمل كنم.

نکته ها:

۱. طبق این عامل امام حسین (ع) یک مرد انقلابی متعرض حکومت ظالمانه یزید، که مردم را به امر به معروف ونهی ازمنکر وقیام عدالت خواهانه دعوت می کند.

۲. براساس این عامل امام حسین (ع) مدافع نیست ومتعاون هم نیست بلکه مهاجم حکومت ظالمانه یزید را می خواهد از بخ بن بر کند وحکومت عدل اسلامی را بر قرار نماید.

۳. بر اساس امر به معروف اما حسین (ع) حکومت ظلم وستیم ورویش که درحکومت ظلم وستم بکار برده شده رد می کند، چونکه این حکومت خودش اهل ظلم وستم است، رویش این حکومت بر اساس ظلم وستم پایه گذاری شده است که نه شیعه این رویش را قبول دارد نه اهل سنت، چون که شیعه حکومت رامال کسی می داند که نص از جانب پیامبر گرامی اسلام برای امامت وحکومتش تعین شده است ، اهل سنت هم این رویش را قبول ندارد چونکه اهل سنت حکومت را بر اساس انتخاب شورای اهل حل وعقد صحیح می داند .

٤. طبق امر به معروف امام حسین (ع) بزرگترین منکر را که حکومت ظالمان یزید است، از جامعه بر می دارد وبزرگترین معروف راحکومت عادلانه امام حسین(ع) است، که در جامعه اسلامی بر قرارمی نماید ،

٥. بر اساس این عامل در مسیر حقّ بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم وجامعه را در مسیر هدایت فرا خوانیم.

٦. امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و

حضور در صحنه است.

ب. خطبه امام حسین (ع) در مسیر

خطبه امام حسین (ع) در مسیرحرکت به کربلا حضرت امام حسین(ع) میان یاران حر ریاحی خطبه خواند و فرمود:

«ایها الناس، ان رسول الله قال: من رآی سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله ناکثا عهده مخالفا لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله الا و ان هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استاثروا بالفی ء و احلوا حرام الله و حرموا حلاله و انا احق ممن غیر....» (مقرم (۱۳(ص) ۵ش) ص ۱۱۸)

ای مردم! رسول خدا فرمود: کسی که ببیند حاکم ستمگری، حرام خدا را حلال می شمارد و پیمان خدا را می شکند و با سنت رسول خدا مخالفت می ورزد و میان بندگان خدا به فساد و ستمکاری عمل می کند، اما وی با عمل یا سخن بر ضد حاکم قیام نکند، سزاوار است خدا او را با آن حاکم محشور کند.

آگاه باشید بنی امیه به اطاعت شیطان گردن نهادند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و فساد را آشکار نمودند و و من به خلافت از کسانی که [دین خدا را] تغییر دادند سزاوارترم.»

نکته ها:

۱. اگر حاکم ظالم به مردم ظلم وستم کند وظیفه مردم این است که قیام کندسرنویشت خویش راتغیر بدهد « إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی ±یُغَیِّروا ما بِأَنفُسِهِم»(سوره رعدآیه ۱۱).

۲. اگرقیام نکند به سرنویشت همان حاکم محشور می شود، به جهت که همان حاکم فاسد ممکن است همه جامعه را فاسد کند به « جهت الناس علی دین ملوکهم» (اربلی (۱٤۰۳) ج ۲، ص ۲۱)

۳. « إِنّا جَعَلنا الشّیاطینَ أولیاءَ لِلذینَ لا یُؤْمِنون »(اعراف آیه۲(ع)) این بنی امیه شیاطین را اولیای خویش قرار دادن از ولایت خدا ورسولش بیرون شدن به ولی خدای رحمان خروج کردن حدود الهی را ترک کردند و بیت المال را غارت نمودند و حرام خدا را حلال و حلالش را حرام شمردندلذا سزاوار خلافت نیست.

د. خطبه امام حسین(ع) در کربلا

امام حسین(ع) در خطبه ای در جمع اصحابش در کربلا چنین فرمود:«اما بعد، فقد نزل بنا

من الامر ما قد ترون و ان الدنیا قد تغیرت و تنکرت و ادبر معروفها و لم یبق منها الا صبابة کصبابة الاناء و خسیس عیش کالمرعی الوبیل. الا ترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله فانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما» (مقرم (۱۳(ص) ۵ش) ص۲۳۲)

کار ما بدین جا کشیده که می بینید! کار دنیا دگرگون و بسیار زشت و ناپسند شده است! نیکیهای دنیا ترک می شود و از آنها چیزی باقی نمانده، جز ته مانده هایی مانند ته مانده آبشخورها، و پستیهای زندگی مانند خوردنی های زیان بخش و بیمار کننده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد؟ ! سزاوار است در چنین وضعی مؤمن، مرگ و ملاقات با خدا را آرزو کند. من مرگ را جز سعادت و خوشبختی نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز خواری و ذلت نمی دانم.»

نکته ها:

۱. امام حسین(ع) می فرماید خوبی های دنیا چرا ترک می شودچرا مردم ازآن بهره مند نمی شود جز ته مانده هایی مانندته مانده آبشخورها، از دنیا باید خوب با معرفت استفاده کنیم همین دنیا مزرعه آخرت است.چنان که حضرت علی(ع) درمدح دنیا چنین فرموده است «الدُّنیا مَنزِلُ صِدقٍ لِمَن صَدَقَها ، ومَسکَنُ عافِیَةٍ لِمَن فَهِمَ عَنها ، ودارُ غِنیً لِمَن تَزَوَّدَ مِنها ، مَسجِدُ أنبِیاءِ اللّه ، ومَهبِطُ وَحیِهِ ، ومُصَلّی مَلائِکَتِهِ ، ومَسکَنُ أحِبّائِهِ ، ومَتجَرُ أولِیائِهِ ؛ اکتَسَبوا فیهَا الرَّحمَةَ ، ورَبِحوا مِنهَا الجَنَّةَ » (ری‌شهری (۱۳(ص) ٤ش) ج۱، ص۱۲۰) دنیا، برای کسی که با آن از درِ راستی درآید، منزلگاه راستی و صداقت است و برای کسی که متوجّه منظورش شود، سکونتگاه عافیت است و برای کسی که از آن توشه برگیرد، سرای ثروت است و عبادتگاه پیامبران خداست و فرودگاه وحی او و نمازخانه فرشتگانش و مسکن دوستدارانش و تجارت‌خانه اولیایش. این افراد در دنیا، رحمت کسب کردند و از آن، بهشت را سود بردند.

۲. امام حسین(ع) فرموده است به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد،دراین وقت مومن مرگ آرزو کند ملامت نیست؛ چون در جامعه که حق پیاده نشود آن جامعه در معرض مرگ وفناه است امام حسین(ع) ویارانش را که یزید شهید کرد خیمه خرگاهش رابه تاراج برد؛ چونکه مردم معرفت پیدا نکرده بود حق با حسین(ع) فرزندپیامبر برای احیاق حق قیام کرده ؛ چونکه جامعه به مقام امام حسین (ع) معرفت نداشت جهالت عدم معرفت مردم حسین (ع) شهید کرد.

۳. مرگ را امام حسین (ع) خوش بختی می داند؛ چونکه مرگ تکامل است، انتقال از خانه

کوچک به خانه بزرگ وتکامل یافته است چنان که در قرآن شریف آمده است. « الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (النحل (١٦) ٣٢) آنانکه قبض روح کنند ایشان را ملائکه در حالی که پاکیزه اعمال و پاك‌دلند از خباثت شرك، یا پاکیزه است نفوس ایشان یا طیب است وفاتشان که صعوبتی برای آنها نباشد. «يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ» ملائکه گویند بر وجه تحیت سلام بر شما باد یا سلامتی باد شما را از هر بدی و مخالف طبعی، این بشارتی است که به آنها داده شود. «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» داخل شوید بهشت را به سبب آنچه بودید که بجا می‌آورید از اعمال شایسته و اخلاق پسندیده. (حسینی (۱۳(ص) ۲ش) ، ج(ع)، ص: ۱(ص) ٤)

٤. امام حسین (ع) زندگی با ظالمین را خواری وذلت می داند «فانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما» (مقرم (۱۳(ص) ۵ش) ص۲۳۲)

۶. معرفت وعزت

الف. روز عاشورا پس از نخستین خطبه اي که امام حسین (ع) ایراد کردند و قیس بن اشعث از آن حضرت خواست که تسلیم حکم یزید بشود، امام (ع)در پاسخ فرمود: «لا واللّه لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل ولا أفرّ فرار العبيد... » همان،ص۲۲(ص)) نه، به خدا قسم! نه دستم را از روي ذلّت به سوي آنان دراز خواهم کرد و نه مانند بندگان فرار مي‌کنم.

ب. امام حسین (ع) در يكي از سخنراني‌هاي خود در روز عاشورا اعلام کردند: «إنّ الدّعي بن الدّعي قد ركزني بين اثنتين بين السلّة والذلّة، هيهات منّا الذلّة... » (قمی (۱۳۸(ع)) ص ۱۲۶) این مرد بي پدر (که بني اميه او را به خود ملحق کردند) و فرزند آن بي پدر، مرا ميان دو چيز پاي فشرده است: بين شمشير و خواري؛ هيهات که ما به ذلّت تن دهيم.

ج. روز عاشورا پس از شهادت اصحاب امام و بني هاشم و ا ثر نکردن نصايح و موعظه‌هاي امام (ع) در قلب‌هاي تاريك و پر از شقاوت و قساوت آن مردم، آن حضرت وارد جنگ شده و به تعبير بعضي از راويان، قتلگاه بزرگي از آن مردم پست به وجود آوردند، در حالي که حضرت پي در پي اين رجز را با صداي رسا مي‌خواندند: « القتل أولى من ركوب العار * والعار أولى من دخول النار» (. عاملی (۱۴۲۱ ق) ج ۱، ص ۵۸۱)

کشته شدن بهتر است از سوار شدن بر ننگ – ننگ و شکست ظاهري دنيا بهتر است از داخل شدن به آتش و دوزخ.

د. «فإنی لا أعلم أصحابا أصلح منکم و لا أعلم أهل بیت أبرّ و لا أوصل و لا أفضل من أهل بیتي فجزاکم اللّه جمیعا عنّی خیرا» (شوشتری (۱۴۰۹ ق) ج۱۱، ص٦١٢).

بهتر از اصحاب سیدالشهداء(ع)پیدا نمی شوند در وفای به ولی خدا هیچ کسی بر آن ها سبقت نگرفته است. درآزاد ی وخیر خواهی در وصل به حق وفضیلت بهتر از اهل بیت :نیست خدا همه را جزای خیر بدهد.

امام حسین (ع) با تمام وجود در سخن و عمل ذلّت را از خود دور مي‌کند و این یکي از مهمترین معرفت افزایی امام حسین (ع)در عرصه بی آلایش عرصه نینوا یی حسینی بود.

۷- معارف اخلاقی در سخنان امام حسین(ع)

الف. تاریخ الیعقوبي عن الإمام الحسین(ع): « الخُلُقُ الحَسَنُ عِبادَة». (ابی یعقوب(۱۳۵۸ش) ج ۲، ص ٢٤٦)امام حسین (ع) فرمود: خوش‌خویی، عبادت است.

ب. الإمامُ الحسینُ(ع): « مَن طَلَبَ رِضا اللّه بِسَخَطِ الناسِ کَفاهُ اللّه اُمُورَ الناسِ ، و مَن طَلَبَ رِضا الناسِ بِسَخَطِ اللّه ، وَکَلَهُ اللّه إلی النّاس» (ری شهری(١٣٨٤ش) ج٤، ص٤٨٨) امام حسین(ع): هرکه خشنودی خدا را با ناخشنودی مردم بطلبد ، خداوند او را از امور مردم بی نیاز کند و هرکه خشنودی مردم را با ناخشنود کردن خدا بجوید ، خداوند او را به مردم وا گذارد

ج. عن الإمام الحسین(ع): «إنَّ أعفَی النّاسِ مَن عَفا عَن قُدرَةٍ» (اربلی (١٤٠٣) ج ٢ ، ص ٢٤٢) امام حسین (ع)فرمود: «باگذشت ترین مردم کسی است که با وجود قدرت، گذشت کند.

د. امام حسین(ع): «لاتَقولُوا بِألسِنَتِکُم ما یَنقُصُ عَن قَدرِ کُم» (مجلسی (۱۳۸۳ش) ج ۲ ، ص ۲۰۵) امام حسین (ع)فرمود: «چیزی که از ارزشتان بکاهد، بر زبان جاری نکنید».

(ع). کسب معرفت از زیارت امام حسین (ع)

الف. وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّيَّاتِ، عَنْ فَائِدٍ الْخَيَّاطِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (ع)قَالَ:« مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ عَارِفاً بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ» (عاملی (١٤١٢ه ق) ج ١٤، ص ٤١٨)

از حضرت کاظم (ع)نقل کرده که فرمود: هر کس زیارت کند قبر حسین (ع)را «عارفا بحقّه،غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر». خداوند بیامرزد گناهان گذشتهٔ او را هر چه هست از اوّل تا آخر. (یعنی قدیم و جدید). شرح:باید دانست که معنی«ما تأخّر»:ما یأتی نیست و غالبا دیده شده

که ما تأخّر را گناهان آینده معنی کرده‌اند و این از جهت عدم دقّت در لفظ حدیث است.زیرا ما تقدّم و ما تأخّر هر دو فعل ماضی است و نباید بمعنی فعل مضارع ترجمه شود.

ب. وَ بِالْإِسْنَادِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْخَيْبَرِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيِّ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍعَلَيْهِمَا السَّلاَمُ: «أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ بِشَطِّ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ وَ وَلاَيَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ» (همان،ج۱٤، ص٤١٠).

امام موسی بن جعفر (ع) فرمودند: کمترین آنچه از ثواب که به زائر اباعبدالله (ع) کنار نهر فرات داده می شود آنگاه که حق و حرمت و ولایت او را بشناسد، این است که آنچه از گناهان پیش فرستاده و بعداً می فرستد (گناهان گذشته و آینده او) آمرزیده می شود .

نکته ها:

۱. معرفت وعرض ارادت آن قدر ارزش دارد، که در روایت دارد که هر چه را دوست داری با همان محشور می شوی ،لو سنگ را دوست داشته باشی باهمان محشور می شوی، پیامبر (ص) «مَنْ اَحَبّنا کانَ مَعَنا یَومَ القیامَه وَ لَوْ اَنّ رَجُلاً اَحَبّ حَجَراً لَحَشَرَهُ اللهُ مَعَه» (ری‌شهری (۱۳(ص) ٤ش) ج۲، ص۶۶۰ -۶۶۱)

هر که ما را دوست بدارد روز قیامت با ما خواهد بود انسان اگر سنگی را دوست بدارد خداوند او را با همان سنگ محشور می‌کند.

۲. بهترین دوستی معرفت ومحبت با اهل بیت وامام حسین (ع)است، که وقت انسان از این دنیا می رودهمه چیز جامی ماند، آن چه با انسان درقبر وروزی محشر می ماند معرفت ودوستی امام حسین (ع) می ماند.

سنن الترمذي بإسناده عن عليّ بن أبي طالب (ع)إنَّ رَسولَ اللّه ِ(ص) و آله أخَذَ بِيَدِ حَسَنٍ وحُسَينٍ فَقالَ :« مَن أحَبَّني وأحَبَّ هذَينِ وأباهُما وأُمَّهُما كانَ مَعي في دَرَجَتي يَومَ القِيامَةِ » (سنن الترمذي : ج ٥ ، ص ٦٤١، ح ٣(ع)٣٣)

رسول خدا (ص) دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر که مرا و این دو و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد، روز قیامت در کنارم هم درجه من خواهد بود.

۳. معرفت ولایت مداری امام حسین (ع)موجب بخشش گناهان انسان در مقد م مؤخر زندگی می شود. «إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ وَ وَلاَيَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ» (عاملی(۱٤۱۲ه ق)ج۱٤،ص٤١٠)

٤. گناه مقدمرا خدا از لطف خودمی بخشد، اما گناه مؤخررا ممکن است خدای رحمان از لطف خود ببخشد وممکن است بعد از معرفت ومحبت امام حسین (ع) به آندرجه از کمال وسجایای اخلاقی میرسد که گناه انجام نمیدهد.

۸. معارف در کلام بنی هاشم

اصحاب ویاران امام حسین (ع) کسانی است در باره امام حسین (ع) معرفت داشته در عظمت امام حسین (ع) فرمایشات زیبا وسعادت آفرین داشته اینک برخی ازمعارف از بنی هاشم را متذکر می شوم .

الف. «ماریت الا جمیلاً»

از سخنان سعادت آفرین حضرت زینب ۳است که در مقابل تخیل ظاهری فروزی یزید بیان شده است .

«ماریت الا جمیلاً» (مجلسی(١٤٠٤ ق) ج ٤٥، ص ١١٥). یزید وبنی امیه فیرزی را به ظاهر امر می دید که حسین (ع) راشهید کرد اهل عیالش را اسیر کرد این را برای خودبزرگ فروزی می دانست، حضرت زینب باطن داستان «ماریت الا جمیلاً» رابیانکرده که در ظاهر شما فیروز شدید، در واقع امام حسین (ع)فیروز شده که امر خدا را انجام داده بر هوای نفس غالب شده جهاد اگبر واصغررا در سر زمین بی آلایش کربلا به نمایش گذاشته است.

۱. این جمله «ماریت الا جمیلاً» بیان گر این مطلب است که تمام انبیاء ،واولیاء دین که انقلاب امام حسین (ع) این رستاخیز عظیم را دیدن همه بادید اکرام وتعظیم ازاین عرصه شهادت طلبی یاد نمودن.

۲. این جمله«ماریت الا جمیلاً» بیانگر این مطلب است که انبیاء، واولیاء، انس وجن زمین آسمان به عظمت وسختی این رستا خیز عظمی اشک ریختن ولی امام حسین (ع) از وظیفه مقدس شانه خالی نکرده همه را از زن، مرد، پیر، جوان حتی کودک شش ماهه را در نمایش عظیم برای شهادت بردن حتی طفل شش ماه را به قربان گاه برد، تا وظیفه اش به بهترین نوع انجام دهد هر گز از وظیفه شانه خالی نکرد ،به پیش پرودگارش سر فراز رفت، این است معنای جمله مهم وزیبای حضرت زینب که«ماریت الا جمیلاً».

ب. معرفت حضرت ابوالفضل العباس (ع)

معرفت حضرت ابوالفضل العباس (ع) سبقت را،از همه ربود وقتی تنهایی امام حسین (ع) را مشاهده کرد تشنگی طفل های کوچک تشنه کام هر لحظه قلب اورا می آزرد، نه تنها خودش بذل سروتن کرد وفدایی امام حسین(ع)شد،دردراین رستاخیز معرفت آفرین برادرا ن مادری خویش را عبداللّه، جعفر و عثمان را نیزفراخواند. و به آن ها فرمود: «ای فرزندان مادرم! پیش بتازید تا جانفشانی شما را در راه خدا و رسول خدا(ص) شاهد باشم».

آنان که خون علی(ع) در رگ هایشان جاری بود، پیش تاخته و پس از مدتی نبرد با دشمن، پیش چشم حضرت عباس(ع)به شهادت رسیدند. (مجلسی(١٤٠٤ ق) ج٤٥، ص٣٨).

در زیارت ناحیه مقدسه که از امام زمان (ع)نقل شده، آن حضرت خطاب به حضرت عباس علیه السلام چنین می‌گوید: « اَلسَّلامُ عَلی اَبی الفَضلِ العَبّاسِ بن اَمیرِ المُومِنینَ، المُواسِی اَخاهُ بِنَفسِهِ، اَلاَخِذُ لِغَدِهِ مِن اَمسِهِ، اَلفادِی لَه، اَلواقِیُ السّاعِیُ اِلَیهِ بِمائهِ اَلمَقطُوعَهُ یَداهُ لَعَنَ اللّه ٔقاتِلَیهِ یَزیدَ بنَ الرُّقادِ الحیتی وحَکیمَ بنَ الطُّفیلِ الطّائِی» (همان، ج٤٥،ص٦٦)

سلام بر ابوالفضل عبّاس ، فرزند امیر مؤمنان ؛ از خود در گذرنده با جان برای برادر، برگیرنده از دیروزش برای فردایش، فدایِ او، نگهدارنده، کوشنده برای رساندن آب به او، وکسی که دست هایش بُریده شد! خداوند قاتلانش یزید بن رُقاد حیتی وحَکیم بن طُفَیل طایی را لعنت کند!

پیام ها:

١. یکي از زیباترین خصلتهاي معاشرتي مواسات است، یعني غمخواري و همدردي و یاري کردن دیگران. از ریشه (اسوه) است؛ یعني دیگري را در مال وجان، همچون خود دیدن و دانستن، یا دیگري را بر خود مقدم قرار دادن، به دوستان و برادران دیني یاري و کمك مالي وجاني رساندن درحدیثي از امام صادق(ع) یکي از معیارهاي آزمون شیعه بودن اشخاص، مواسات با برادران دیني (همان، ج (ع)١ ، ص ٣(ص) ١)

٢. حضرت ابوالفضل (ع)با گذشت ازجان برای حفظ اسلام وحفظ برادر با اهلبیتش عزت دنیا وآخرت خویش را بدست آورد.

٣. این عبد المواسی در این همایش مشحون از معرفت وسر فرازی دنیا را وسیله آخرت قرار داد ، زندگی چند روز دنیا را فدای آخرت کرد.

٤. او سعی فراوان کرد تا آب رابه لب تشنگان برساند ، تا این که هر دو دست خویش در این را فدا کرد هر دو دست خویش را از دست داد .

۵. ودو دستش (در جهاد فی سبیل الله) قطع گردید تا این که دست گیر یک عالم آدم افتاده وزمین گیر شد.

ج. معرفت در کلام حضرت علی اکبر(ع)

در سرزمین ثعلبیه هنگام ظهر، امام حسین (ع) اندکی خوابید و سپس بیدار شد و فرمود: «در خواب دیدم هاتفی می‌گفت: شما به سرعت عبور می‌کنید، ولی مرگ به سرعت شما را به سوی بهشت می‌برد».

علی اکبر (ع)عرض کرد: آیا ما بر حق نیستیم؟ امام حسین (ع)فرمود: پسرم آری به آن کسی که بازگشت بندگان به سوی او است ما بر حق هستیم. علی اکبر (ع)گفت: « اِذاً لا نُبالِی بِالْمَوْتِ» بنابراین باکی از مرگ نداریم.

چون بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا است *** سخن شناس نئی جان من، خطا اینجا است

امام حسین(ع)فرمود: «فرزندم! خداوند بهترین پاداشی را که از جانب پدر به فرزند داده، به تو عطا فرماید» (ابن طاووس (۱۳(ع)(ع)ش) ص ۷۰).

د. معرفت در کلام حضرت قاسم(ع)

حضرت قاسم بن حسن نوجوانی بود که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود، شب عاشورا، امام حسین (ع) به اصحاب فرمود: فردا همه شما کشته خواهید شد، قاسم نزد عمویش آمد و عرض کرد: عموجان من هم فردا کشته می‌شوم؟ امام او را به سینه اش چسبانید و فرمود: مرگ در نظر تو چگونه است؟

کَیفَ المَوتُ عِندَکَ ، قاسم جواب داد: «اَحلی مِن العَسَلِ » از عسل شیرین تر است.

امام به او فرمود: تو بعد از بلای عظیم کشته می‌شوی و عبدالله شیرخوار هم شهید می‌شود. (ملبوبی (۱۳(ص) ۸ش) ج۳، ص٦٢).

۹- معرفت در رفتار وگفتار یاران

الف. شهادت وهب

شهادت وهب مشحون از معرفت وعزت خواهی سه نفر (مادر و پسر و عروس) در بیابان ثعلبیه خیمه زده بودند و دامداری می‌کردند، این سه نفر به نامهای قمر، وَهَب و هانیه، زندگی آرام و ساده ای داشتند، وهب گوسفندان خود را برای چریدن به دشت و کوه می‌برد و شب باز

می‌گشت، او تازه با هانیه عروسی کرده بود، و هر سه مسیحی بودند.

روز عاشورا فرا رسید، قمر به وهب گفت: پسرم برخیز پسر دختر پیامبر(ص) را یاری کن، وهب گفت: مادرم، حتماً یاری می‌کنم و کوتاهی نخواهم کرد.

اُمّ وهب آنچنان پسرش را عاشقانه به سوی میدان دعوت می‌کرد، که گوئی می‌خواهد کبوترش را به سوی میدان به پرواز در آورد.

او اشک شو ق می‌ریخت که جوان تازه دامادش، در رکاب حسین (ع) شهد شهادت بنوشد، و کاکل و محاسن خود را به خون زیبایش رنگین کند.

هانیه همسر وهب به خاطر غربت و اینکه با وهب تازه عروسی کرده بودند، در آغاز در مورد رفتن وهب به میدان، بی میل بود، و تحمل فراق وهب برایش سخت و رنج آور بود، ولی قمر اصرار داشت که وهب به میدان برود و می‌گفت: پسرم از تو راضی نخواهد شد مگر اینکه به یاری پسر پیغمبر (ص) بروی، و تو هرگز به شفاعت جدّ امام حسین (ع)نمی رسی مگر با رضایت امام و رضایت من.

سرانجام هانیه به وهب گفت: تو وقتی که کشته شوی وارد بهشت می‌گردی و همنشین حورالعین می‌شوی، و آنگاه مرا فراموش می‌کنی، اگر می‌خواهی دلم را آرام کنی نزد امام حسین (ع) برویم در محضر او با من عهد کن که مرا فراموش نکنی.

وهب و هانیه به حضور امام آمدند، هانیه به امام عرض کرد: من دو حاجت دارم:

۱. وقتی که وهب کشته شد، من بی سرپرست می‌شوم، مرا به اهل بیت خودت ملحق کن.

۲.وقتی که وهب کشته شد و با حورالعین محشور گردید، شاهد باش که او مرا فراموش نکند.

گفتار از دل برخاستهٔ هانیه، حسین (ع)را منقلب کرد، قطرات اشک از چشمان حسین (ع)سرازیر شد، هانیه را آرام کرد و قول داد که به خواسته‌های او عمل شود.

وهب به میدان تاخت و رجز جانانه خواند و ایثارگونه جنگید، و جماعتی را کشت و نزد مادر بازگشت و گفت: آیا از من راضی شدی؟

قمر گفت: از تو راضی نمی شوم تا در پیشگاه حسین (ع) کشته گردی، او به میدان بازگشت و همچنان با صولت عجیب می‌جنگید به طوری که نوزده نفر سواره و بیست نفر پیاده را کشت، سپس هر دو دست او را قطع کردند.

همسرش هانیه عمودی برداشت و کنار شوهرش آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت در

رکاب پاکان، با دشمن جنگ کن، وهب لباس همسرش را گرفت تا او را به خیمه ها برگرداند، ولی او می‌گفت: بر نمی گردم تا با تو کشته شوم.

امام حسین(ع) فرمود: از ناحیة ما بهترین پاداش به شما برسد، به خیمه‌ها برگرد، هانیه بازگشت، وهب همچنان جنگید تا او را اسیر کرده نزد عمرسعد آوردند، عمر سعد که صلابت و دلاوری او را دیده بود، به او گفت: « ما اَشَدَّ صَوْلَتُکَ» : «چقدر صولت و رشادت سختی داری».

سپس دستور داد گردنش را زدند، و سر بریده اش را به سوی لشگر امام حسین(ع) انداختند. مادرش قمر سر او را گرفت و به آغوش کشید و خون صورتش را پاک کرد، و گفت: «حمد و سپاس خداوندی را که با شهادت تو، روی مرا سفید کرد»

سپس سر بریده فرزندش را به سوی دشمن انداخت (یعنی متاعی که در راه خدا دادم پس نمی گیرم) آنگاه عمود خیمه را از جا کند و به میدان رفت و دو نفر از دشمن را کشت، امام حسین(ع) فرمود: ای مادر وهب به خیمه برگرد، پسرت اکنون با رسول خدا (ص) است، او به خیمه بازگشت در حالی که می‌گفت: «خدایا امیدم را ناامید نکن»، امام به او فرمود: ای مادر وهب، امیدت برآورده است.

هانیه همسر وهب خود را به جنازة به خون غلطیده همسرش وهب رسانید خونها را از پیکر او پاک می‌کرد و می‌گفت:« هَنِیئاً لَکَ الْجَنَّةُ» : «بهشت بر تو گوارا باد».

شمر وقتی که او را دید به غلامش که رستم نام داشت دستور داد او را بکشد، رستم با عمود بر آن نو عروس زد و او را کشت ، و این نخستین زن، و یگانه زنی بود که در کربلا در راه دفاع از حریم امام حسین (ع)به شهادت رسید.

وهب هنگام شهادت ۲۵ سال داشت، او و خانواده اش در روز عاشورا ده روز بود که به اسلام گرویده بودند، و در پیکر وهب اثر هفتاد ضربة شمشیر و نیزه و تیر دیده می‌شد. (محلاتی (۱۳(ص) ٦ش) ج۳، ص۳۰۰-۳۰۳)

ب. سردار خوشبخت و روسفید

زُهَیْر بن قَین با بستگان خود که کاروانی را تشکیل می‌دادند از کوفه به مکه بر انجام حج آمده بودند، او جریان حرکت امام حسین (ع)را شنید، و از شیعیان بود، در عین حال آنگونه آمادگی نداشت که قهرمانانه به امام بپیوندد و با او به کربلا رود، از این رو هنگام برگشت از مکه، سعی داشت کاروانش با کاروان امام حسین (ع)ملاقات نکنند، زیرا اگر حسین (ع)او را می‌دید و دعوت به یاری می‌کرد، برای زهیر سخت بود که جواب رد بدهد، پس چه بهتر که دور را دور ناظر

جریان باشد.

ولی از قضای روزگار، کاروان زهیر در مسیر راه در جائی برای استراحت، توقف کرد که کاروان امام حسین (ع)نزدیک آنجا به استراحت پرداخته بودند، اینک بقیه داستان را بشنوید:

گروهی از قبیله فرازه و بجیله نقل کردند: ما در کاروان زُهَیر بن قین بجلی بودیم و در مسیر راه مکه به کوفه، از بیم بنی امیه نمی خواستیم با کاروان امام حسین (ع)ملاقات کنیم، و چیزی برای ما مکروه تر از آن نبود که با کاروان حسینی، در یکجا هم منزل گردیم، ولی ناچار در سرزمینی کاروان امام فرود آمد و ما نیز چاره ای نداشتیم که در آن سوی آن سرزمین فرود آئیم، در این میان که ما نشسته بودیم و غذا می‌خوردیم ناگاه مردی از جانب حسین (ع) نزد ما آمده سلام کرد و سپس خطاب کرد و گفت: «ای زهیر بن قین! ابا عبدالله الحسین (ع) مرا به سوی تو فرستاده است که بگویم به نزد او بروی!!».

پس هر که با ما نشسته بود آنچه دردست داشت انداخت و خاموش و مبهوت نشستیم ، ناگاه دُلهم همسر زهیر، برخاست و خطاب به زهیر گفت: «سُبحانَ اللهِ! آیا پسر پیغمبر خدا به سو تو پیام می‌فرستد، و تو به سوی او نمی روی، چه می‌شود که نزد او بروی و سخنش را بشنوی و سپس بازگردی؟ ».

زهیر از « سخن غیورانه همسرش تکانی خورد» و برخاست و به حضور امام حسین (ع) رفت، و چیزی نگذشت که خوشحال بازگشت به گونه ای که صورتش می‌درخشید، و دستور داد خیمه‌های او را برچینند، و بارها و اسباب سفر او را به سوی کاروان حسین (ع) ببرند، آنگاه به همسرش گفت: تو را طلاق دادم و آزادی نزد کسان خود بروی، زیرا من دوستن ندارم، به سبب من گرفتار گردی، و به همراهان گفت: هر کس می‌خواهد با من بیاید « هر که دارد هوس کربلا بسم اله» وگرنه اینجا آخرین دیدار من با شما است، گوش کنید من برای شما حدیثی نقل کنم، ما در دریا با دشمن می‌جنگیدیم و پیروز شدیم و غنائمی بدست آوردیم، سلمان فارسی با ما بود، به ما گفت: آیا به این پیروزی و آنچه از غنائم بدست آورده اید خوشنودید؟ گفتیم: آری.

فرمود: هنگامی که آقای جوان آل محمد «حسین (ع)»را دیدار کنید آنگاه در جنگ کردن به همراه او شادتر هستید، از شادی این غنائم، سپس گفت: من همة شما را به خدا می‌سپارم، رفت و به حسین (ع)پیوست و تا آخر در رکاب او بود تا شهد شهادت نوشید. (قمی (۱۳۸(ع)) ص۸۹.).

وفا و ایثار زُهیر به جائی رسید که شب عاشورا به امام حسین (ع)گفت: اگر هزار بار در راه تو

کشته گردم و زنده شوم، دست از تو بر نمی دارم.

زهیر در روز عاشورا دست بر شانه امام حسین (ع)گذاشت و گفت: اجازه جنگم بده ، امام به او اجازه داد، او مانند شیر به میدان تاخت و چنین رجز خواند: «اَنَا زُهَیْرٌ وَ اَنَا بْنُ الْقَیْنِ *** اَذُودُکُم بِالسَّیْفِ غَنْ حُسَیْنٍ» : «منم زهیر پسر قین هستم، و با شمشیر شما را از حریم حسین (ع)دور می‌سازم».

صد و بیست نفر از دشمن را کشت، سپس دو نفر از دشمن، به او حمله کرده و او را به شهادت رساندند. امام حسین (ع) به بالین زهیر آمد و فرمود: «ای زهیر خداوند تو را در پیشگاه قرب خود قرار دهد، و دو قاتل تو را لعنت کند». (خوارزمی (۱٤۲۳ق) ج۲، ص۲۰)

۱۰- معرفت عقلی

یکی از راه های معرفت عقل است عقل یک حقیقت عالی است که به عقل عملی ونظری قابل تقسیم است ولی مادر واقع دو عقل نداریم که یک عقل نظری ویک عقل عملی داشته باشیم؛ بلکه عقل حقیت واحد است اگر متعلق صرف ادراک باشد عقل نظری اگر باید ها ونباید ها باشد عقل عملی گفته می شود.

عمده ترین مسایل اعتقادی مثل توحید صفات ثبوتی وسلبی معاد نبوت امامت از جمله مسایل اعتقادی است که با عقل قابل اثبات است بعض احکام واخلاقیات وامور اجتماعی وزندگی با عقل قابل اثبات است، که حتی در آن مورد اگر آیه وروایت هم داشته باشیم، آن آیه وروایت ارشادی گفته میشود ارشاد به حکم عقل داردکه موفقت ومخالفت شان ثواب وعقاب ندارد، فقط به اثرخودی مخالفت همان حکم عقل گرفتار می شوی

از راه عقل حر معرفت پیدا کردکه خود در سری دو راهی دید که با یزید بما ند مقام منصب دنیایی بگیرد یا

اینکه با امام حسین (ع)بیاید از خیمگاه فرزند زهرا۳دفاع نماید در این دوراهی مهم عقل سبقت را از خواسته های نفسانی ربود یاری امام حسین (ع)را انتخاب کرد فدای حسین (ع)شد قلب حضرت زهرا را شاد کرد در تاریخ بشریت جاویدانی وماند گارشد، داستان خرد مندانه حر به این صورت در تاریخ یاد گار مانده است.

معرفت حر

سپس سوار بر اسب به سوی خیمه های حسین (ع)حرکت کرد، دستهایش را بر سرش نهاده

بود و می گفت: « اللّهم تبت الیك فتب علیّ فقد ارعبت قلوب اولیائك و اولاد بنت نبیّك» خدایا به سوی تو بازگشت نمودم و توبه کردم، توبه مرا بپذیر، من دلهای اولیای تو و فرزندان دختر پیامبرت را ترساندم.

آنگاه به حسین(ع) رو نمود و عرض کرد: «فدایت گردم من همانم که سر راه شما را گرفتم، و از بازگشت شما جلوگیری نمودم، و عرصه را بر شما تنگ نمودم، سوگند به خدا گمان نمی کردم که این مردم تا این حدّ با تو برخورد می کنند، اکنون به سوی خدا بازگشت نموده و توبه کردم،« فهل تری لی من توبة» آیا خداوند توبه مرا پذیرفته است؟ » امام حسین (ع)فرمود: «آری خداوند توبه تو را پذیرفته است، از اسب پیاده شو و به سوی ما بیا.»

حرّ گفت: من اگر سوار باشم برای تو بهتر از آن است که پیاده باشم، و سرانجام کارم به پیاده شدن است.

سپس گفت: «اکنون که من نخستین شخصی بودم که بر تو خروج نمودم، به من اجازه بده که نخستین کسی باشم که در پیش رویت کشته شوم تا از کسانی باشم که در قیامت با جدّت محمّد ٦مصافحه کنند.»

مؤلّف گوید: منظور حرّ، نخستین کشته در آن ساعت است، زیرا جماعتی قبل از او به شهادت رسیده بودند. امام حسین(ع) به حرّ اجازه داد، حرّ به میدان شتافت و به نیکوترین وجه با دشمن جنگید به طوری که جماعتی از شجاعان و قهرمانان دشمن را کشت.سپس به شهادت رسید، پیکرش را نزد امام حسین(ع) آوردند، حسین(ع) خاك از صورت حرّ پاك می کرد و می فرمود: « انت الحرّ کما سمّتك امّك، حرّ في الدّنیا و حرّ في الآخرة » تو آزاد هستی همان گونه که مادرت تو را حرّ (آزاد) نامید، تو در دنیا و آخرت آزاد می باشی. (ابن طاووس(۱۳(ع)(ع)ش) ص۱۲٦-۱۲۸).

۱۱. معرفت از حواس پنجگانه

حواس پنجگانه راه معرفت است که همه یاران امام حسین(ع)با تمام وجودوحواس پنجگانه اش حقانیت انقلاب امام حسین(ع) را درک کردن ،از همین جهت یاران وفادار امام حسین (ع) از بنی هاشم وغیری بنی هاشم برای بذل سروتن کردن برای نجات اهل بیت : وهدف نهضت حسینی آگاهانه با معرفت کامل غیر قابل توصیف که در تاریخ بشریت بی نظیر است، هر جای درتاریخ انسانیت آزادی شرافت معرفت به وجود آمده است از نهضت معرفت آفرین حسینی الهام گرفته است .

۱۲. حسن ختام

به جهت حسن ختام با توجه به وسعت مفهوم و محتوای کلمه طیبه می‌توان گفت«کلمه »به معنی وسیع همه موجودات را در بر می‌گیرد، و به همین دلیل بر مخلوقات« کلمة اللّه»گفته می‌شود.

اهل بیت عصمت وطهارت این انوار الهی مصداق بارز کلمه طیبه است امام حسین(ع) یکی از مصداق بارز کلمه طیبه ومعرفت آفرین است، مثل درختی پاك، ریشه‌ای او استوار وثابت است و شاخسار آن هم چنان برافراشته و هر آن به اذن خدا ثمر می‌دهد.

« الَمْ تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیبَةً کَشَجَرَةٍ طَیبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ؛ تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حینٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ یضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یتَذَکَّرُونَ» (ابراهیم» :۲٤ – ۲۵).

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! میوه‌های خود را هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند شاید متذکر شوند، (و پند گیرند).

مصداق بارز کلمه طیبه امام حسین (ع) این خورشید درخشان معرفت آفرین اهل بیت عصمت وطهارت است.

نکته ها:

الف.اصل وریشه ای معرفت، محبت، اطاعت امام حسین (ع) درقرآن شریف در آیات متعدید مثل آیه تطهیر، آیه وجوب اطاعت از الوالامر وآیات وروایات متعدید دیگر ثابت است.

ب. معرفت ومحبت امام حسین (ع) واخلاص وارادت به این ستاره درخشان در بستر تاریخ بشریت و حوزهای علمیه وقلب مومنین ثابت وبر قرار است به طوری که طوفانها و تند بادها ی حوادث ومشکلات روز گارنمی‌تواند آن معرفت ومحبت را از قلب مومنین برکند هیچ وقت از قلب ها محو نمی شود «أَصْلُها ثابِتٌ»

ج. این امام حسین (ع) کعبه وکانون همایش ملیون ها قلب جوشیده از ایمان میوه هایش در شاخسار های بلند قرار دارد، هر که می خواهد ازاین میوه های معرفت آفرین بهره مند شود،بایدسطع درک واستعداد خود را بالا ببرد تا از این شاخه سارهای بلند بتوان استفاده کند در واقع اهل معرفت باشد. شاخه‌های این شجره طیبه در یك محیط پست و محدود نیست بلکه بلندای آسمان جایگاه او است، این شاخه‌ها سینه هوا را شکافته و در آن فرو رفته، آری « شاخه‌هایش در آسمان است» « وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» .

د. روشن است هر قدر شاخه‌ها برافراشته‌تر باشند از آلودگی گرد و غبار زمین دورترند و میوه‌های پاکتری خواهند داشت، و از نور آفتاب و هوای سالم بیشتر بهره می‌گیرند، و آن را به میوه‌های طیب خود بهتر منتقل می‌کنند.

ه. هر که می خواهداز میوه های این شاخه های بلندعلمی وپیام های معرفت آفرین خورشید های هدایت استفاده شایان ببرد، بایدسطع معرفت واستعداد خود را بالا ببرد تا بتواند از این شاخ سار بلند بتوان استفاده کند در واقع اهل معرفت باشد انتظار غیر معقول است که به خورشید بگوید پائین بیا در سطح فکر ما ها بتاب باید سطح فکر واعمال خویش را بالا ببریم بسوی فلاح ورستگاری حرکت کنیم تا بتوانیم از خورشید بهره مند شویم زمینه ظهور مهدی موعود آخرین خورشید هدایت فراهم شود.

و. این امام حسین(ع) منجی عالم بشریت وشجره طیبه ای پربار است که با رحمت وبرکت میوه های پاک ومعرفت آفرین خویش را با لطف کرم عطا می کند «تُؤْتِي أُكُلَها».

ز. این امام حسین(ع) یکی از انوار معرفت آفرین الهی است که فضل ورحمت او در یك فصل یا دو فصل، نیست بلکه در هر فصل، یعنی هر زمان: که دست به سوی شاخه‌هایش دراز کنی محروم بر نمی‌گرداند لطف مرحمتش در هر زمان «كُلَّ حِينٍ» بر رؤس بشریت مستدام است.

ح. این امام حسین(ع) به جایگاه ومقام توجه ندارد، فقط قلب سالم می خواهد، هر وقت قلب سالم شد، بعظمت خداوند منان وخانه دان اهل بیت: توجه پیدا کرد، با توسل ووسیله قرار دادن اهل بیت :در هرزمان «كُلَّ حِينٍ» به خواسته ها خود می رسد.

ط. خیر وتفضل که با توسل ومعرفت امام حسین(ع) به پیروان آن امام همام می رسد بی‌حساب نیست بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق یك سنت الهی وبه اذن پروردگارش همه خیر برکات« بِإِذْنِ رَبِّها» از جانب آن پرور دگارمعرفت آفرین صورت می گیرد.

ی. امام حسین(ع) منجی معرفت آفرین است، که تند باد های حوادث و طوفانهای سخت و مشکلات آنها را از جا حرکت نمی‌دهد، و افق فکر آنها محدود به دنیای کوچك نیست، حجابهای زمان و مکان را می‌درند، و به بسوی ابدیت وبی نهایت پیش می رود.

نتیجه گیری

معرفت از منظر قرآن، روایات وسخنان امام حسین(ع) بیان شده وقت حرکت از مدینه امام حسین(ع) در فرمایشات معرفت آفرین خویش فرمود: « انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي صلي الله عليه و آله اريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي و ابي علي ابن ابي طالب (ع)»

وهم چنین در مسیر راه سخنان مهم وهدایت گر از امام حسین (ع)جهت معرفت افزونی وهدایت جامعه ایراد شد، در واپسین لحظه‌های زندگی سر را به آسمان بلند کرد و کمال خشنودی خویش را از آنچه بر وی گذشته است ابراز داشت: «صبرا على قضائك يا رب، لا إله سواك، يا غياث المستغيثين مالي ربّ سواك، و لا معبود غيرك. صبرا على حكمك. يا غياث من لا غياث له » همه این فرمایشات معرفت آفرین برای مردم آن زمان وبستر تاریخ بشریت بوده، در تاریخ هرچه روشن گری ومعرفت داریم مرهون نهضت معرفت آفرین امام حسین (ع) است وهم چنین از نظر عقل معرفت در نهضت حسینی نقش اساسی داشته، که مرد خرد وتعقل مانند حر که با دقت عقلی متوجه شد که حق با امام حسین (ع)است، به حکم عقل در آخرین لحظات زندگی با خرد گرای وتفکر صحیح اهل نجات شد، از ابرار ولشکر حسینی شد، در تاریخ جاویدان وماندگار شد، وهم چنین یکی از راه معرفت حواس پنجگانه است، که یاران امام حسین (ع) با تمام حواس پنجگانه، با تمام وجودش حقانیت نهضت معرفت آفرین امام حسین (ع) را دیدن، همه از عمق جان ودل به حقانیت مکتب امام حسین(ع) معرفت پیدا کردن، با اوج معرفت وپاک دلی برای انقلاب امام حسین(ع) بذل سروتن کرد؛ لذا امام حسن (ع) ویاران با وفایش در تاریخ جاوید وماندگار شد.

کتابنامه

ابن طاووس، علی بن موسی، **غم نامه کربلا**، ترجمه لهوف ، محمدی اشتهاردی، محمد (مترجم) تهران، چاپ اول، نشر مطهر، ۱۳۷۷ش.

ابن¬طاوس ، سیدرضی الدین، علی بن موسی بن طاووس، **لهوف**، تهران: ناشر جهان، بینا، ۱۳۵۳ ش.

ابوجعفر، محمد بن علی، **امالی** شیخ صدوق، تهران: ناشر: کتابچی،چاپ ششم، ۱۳۷٦،ش.

ابوجعفر،احمد بن محمد، بن خالد برقی، **المحاسن**، قم:دار الکتب الاسلامیه، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ق.

اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمّة** ، تهران: انتشارات إسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.

الاصفهانی، حسین بن محمد،**مفردات راغیب**،ترجمه حسین خدا پرست، قم: نشر نوید، بینا، ۱۳۸۷ش.

انصاریان، حسین ،**تفسیر حکیم**، ویرایش و تحقیق محمدجواد صابریان، قم: نشردارالعرفان، چاپ اول ،۱۳۹۳ش

انصاریان،حسین، **ایمان وآثار آن**، ، قم: نشردارالعرفان، چاپ چهارم ، ۱۳۸۸ش.

آمدی،عبدالواحدبن محمد، تمیمی، **غررالحکم و دررالکلم**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳٦٦ش.

حسین زاده، محمد، **درآمدی بر معرفت شناسی و مبانی معرفت دینی**، قم: موسسه امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۳۸٦ش.

حسینی ،شاه عبدالغظیمی، حسین بن احمد، **تفسیراثنا عشري**، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.

حسینی ،همدانی، سید محمدحسین، **انوار درخشان**، تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول، ۱٤۰٤ق .

خوارزمی، موفق بن احمد ، **سماوی**، محمد، مقتل خوارزمی، قم: الناشر انوار الهدي، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.

رای شهر، محمدی محمد، **دانشنامه امام حسین(ع)**، قم: نشر دارالحدیث،چاپ اول،

۱۳۸۸ش .
ری شهری، محمد ی محمد، **میزان الحکمه**، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
ری‌شهری، محمدی ، محمد ، **دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث**، قم: ناشر موسسه فرهنگی دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸٤ش .
شوشتری، حسینی، سید نورالله، **کتاب احقاق الحق**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بینا، ۱۴۰۹ ق.
شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الاختصاص**،قم: ناشر دار المفید، چاپ اول، ۱٤۳۱ق.
عاملی، سید محسن امین، **اعیان الشیعه**، بیروت -لبنان ، دار التعارف بیروت، چاپ اول، ۱٤۰۳ق.
عاملی، شیخ حر، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱٤۲٤ ق .
قرشی باقر شریف، **موسوعة الإمام أميرالمؤمنين**، قم: الناشر: مؤسسة الكوثر للمعارف الإسلامية، بينا، ۱٤۲۹ ق.
قمی، عباس، **ترجمه نفس المهموم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ دوم،۱۳۸۷ش.
کلینی، محمد بن یعقوب، بن اسحاق، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
مجلسی محمد باقر، **جلاءالعیون** ، قم: نشر سرور، بینا، ۱۳۷۳ش.
مجلسی، محمّد باقر، **بحارالانوار**، لبنان، مؤسسة الوفا، چاپ اول، ۱٤۰٤ ق.
محلاتی، ذبیح الله، **ریاحین الشریعه**، قم: ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش .
مشكيني، الشيخ علي، **تحرير المواعظ العددية**، قم : المطبعة: الهادی، چاپ هشتم، ۱۳۸۲ ه.ش .
مقرم علامه، سید عبدالرزاق، **مقتل الحسین** (ع)، بیروت- لبنان، مؤسسة الخرسان للمطبوعات، چاپ اول،۱٤۲٦ق.
ملبوبی، محمد باقر، **الوقایع والحوادث**، قم: ناشردار العلم، چاپ چهارم، ۱۳٦۹ ش.
الیعقوبی احمد، بن ابی یعقوب، **تاریخ الیعقوبي**، موسسه الاعلمی، بیروت-لبنان ، بینا، ۱٤۱۳ق.